

Designing a Philosophy Education Program for Parents and its Effectiveness with the Philosophy Education Program for children in Ethical Evolution and Self-governing of the Sixth Grades Female Elementary School Pupils

Fariborz Aslmarz¹, Hassan Asadzadeh^{2*}, Fariborz Dortaj³, Saeed Beheshti⁴, Abdollah Motamedi⁵

¹ PhD Student of Educational Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

² Associate Professor of Educational Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

³ Professor of Educational Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

⁴ Professor of Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

⁵ Associate Professor of Psychology, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 09 Jun 2018

Accepted: 22 Aug 2018

Keywords:

Education

Philosophy

P4C, P4P

Ethical evolution

Self-governing

© 2018 Baqiatallah University
of Medical Sciences

Abstract

Introduction: The present study was conducted with the aim of teaching philosophy for parents and determining its effectiveness with the philosophy education program for children in the ethical evolution and self-governing of the sixth grades female elementary school students.

Methods: The research method is semi-experimental (pre-test, post-test with control group). The statistical society of the study included all the sixth grade female students and their mothers in Ilam city. 100 students and their mothers were selected as a statistical sample. The ethical evolution questionnaire (Linde, 2004 & 2005) and self-governing scale (Tangney & Baumeister, 2004) were used for gathering data. The collected data were analyzed by using statistical descriptive and inferential indicators (multivariate covariance analysis) with SPSS.22 software.

Results: The findings revealed that the group significantly affects the self-governing ($F(3, 90) = 36.31, P < 0.0001$ and partial $\eta^2 = 0.54$) and ethical evolution scores ($F(3, 90) = 25.25, P < 0.0001$ and partial $\eta^2 = 0.45$) score. At the end of the study, the mean scores of ethical evolution and self-governing of the mothers in the experimental groups were higher than that of the control group ($P < 0.01$). The mean scores of the students in the experimental group were also higher than those in the control group in all scales ($P < 0.01$). There were no significant differences in any of the scales of the mothers and daughters in the control group ($P > 0.05$). However, in two scales of self-governing and ethical evolution, the scores of the experimental group mothers were significantly higher than the experimental group daughters ($P < 0.01$).

Conclusions: It was concluded that, the philosophy education program affected the ethical evolution and self-governing of the students and their parents. Therefore, this program can be used to improve the ethical evolution and self-governing of the students and their parents.

طراحی برنامه آموزش فلسفه برای والدین و اثربخشی آن با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در تحول اخلاقی و خودمهارگری دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی

فریبرز اصل مرز^۱، حسن اسدزاده^{۲*}، فریبرز درتاج^۳، سعید بهشتی^۴، عبدالله معتمدی^۵

^۱ دانشجوی دکترای روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران
^۲ دانشیار، گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران
^۳ استاد، گروه روان‌شناسی تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران
^۴ استاد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران
^۵ دانشیار، گروه روان‌شناسی عمومی و بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

چکیده

مقدمه: پژوهش حاضر با هدف آموزش فلسفه برای والدین و تعیین اثربخشی آن با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در تحول اخلاقی و خودمهارگری دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی انجام شد.

روش کار: پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی (پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل) است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر مدارس دوره ششم ابتدایی و مادران آنان در شهر ایلام بود. تعداد ۱۰۰ نفر از دانش آموزان به همراه مادران آنان به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. از پرسشنامه تحول اخلاقی (لیند، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵) و مقیاس خودمهارگری (تانجی و بامیستر، ۲۰۰۴)، برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده به کمک شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی (تحلیل کواریانس چندمتغیره) با نرم‌افزار SPSS 22 تحلیل شدند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که گروه به طور معناداری روی نمره خودمهارگری ($\eta^2 = 0/54$ و $\text{partial } \eta^2 = 0/001$ ، $P < 0/001$)، $F(3, 90) = 36/31$ و تحول اخلاقی ($\eta^2 = 0/45$ و $\text{partial } \eta^2 = 0/001$ ، $P < 0/001$)، $F(3, 90) = 25/25$) تأثیر دارد. میانگین نمرات تحول اخلاقی و خودمهارگری مادران گروه آزمایش در مقایسه با مادران گروه کنترل در پایان آموزش بیشتر بود ($P < 0/01$). همچنین، میانگین نمرات دانش آموزان گروه آزمایش در تمامی مقیاس‌ها بالاتر از دانش آموزان گروه کنترل بود ($P < 0/01$). در هیچ یک از مقیاس‌ها در مادران و دختران گروه کنترل تفاوت معناداری مشاهده نشد ($P > 0/05$). با این حال، در دو مقیاس خودمهارگری و تحول اخلاقی، نمرات مادران گروه آزمایش از دختران گروه آزمایش به طور معناداری بالاتر بود ($P < 0/01$).

نتیجه‌گیری: نتیجه اینکه برنامه آموزش فلسفه بر تحول اخلاقی و خودمهارگری والدین و دختران دانش آموز تأثیر داشت. لذا، می‌توان از این برنامه برای بهبود تحول اخلاقی و خودمهارگری دانش آموزان و والدینشان استفاده کرد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۳۱

واژگان کلیدی:

آموزش، فلسفه
والدین
کودکان
تحول اخلاقی
خودمهارگری

تمامی حقوق نشر برای
دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله
(عج) محفوظ است.

مقدمه

کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد. برنامه فلسفه برای کودکان یک روش موفق در آموزش تفکر است [۲]. در گذشته به ندرت فرض می‌شد که ممکن است بتوان افراد را متفکر و خلاق بار آورد. اعتقاد همگانی در باره ماهیت تفکر این بود که این مشخصات کیفیاتی ذاتی و موروثی هستند که به هیچ وجه امکان کنترل و دخل و تصرف در آنها وجود ندارد؛ اما نتایج تحقیقات نشان داد که تفکر، حل مشکل و خلاقیت پدیده‌های متافیزیکی نیستند، بلکه تفکر یک واقعیت و پدیده‌های طبیعی است که تمام قوانین و نظام‌ها و اصول حاکم بر رفتار انسان در آن نیز صادق است. تفکر رفتاری یاد گرفتنی است و لذا می‌توان افراد را با فراهم کردن شرایط قابل کنترل، متفکر و خلاق بار آورد [۳].

آموزش فلسفه به کودکان کلید طلایی است که می‌تواند به رشد مهم‌ترین جنبه درونی کودکان یعنی تفکر کمک کند. Lipman (۱۹۶۷)، با طراحی و اجرای برنامه‌های با عنوان فلسفه برای کودکان که به اختصار "آموزش فلسفه به کودکان" می‌نامد، تلاش کرد تا فلسفه را به جایگاه واقعی خویش، آنگونه که سقراط مد نظر داشت بازگرداند. به نظر او، فلسفه ویژه بزرگسالان نیست، بلکه کودکان نیز می‌توانند با تأثیرپذیری از والدین، آن را انجام دهند. او فلسفه را در معنای فلسفیدن به کار برد، کاری که کودکان می‌توانند آن را انجام دهند و به طور ذاتی مستعد انجام آن هستند [۱]. برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کند و این

"بحث‌های فلسفی در کلاس درس مدارس ابتدایی" در آمریکا به تأثیر مباحث فلسفی به روش اجتماع پژوهشی، بر پرورش مهارت‌های استدلالی و نگرش‌های اخلاقی اشاره می‌کند. وی به این نتیجه دست یافت که کنشهای مکالمه‌های و مباحث فلسفی روی گروه شرکت کننده در کلاس کاوشگری فلسفی، تأثیر بسزایی در افزایش مهارت‌های استدلالی و قضاوت‌های اخلاقی آنان داشته است، به‌طوری که گروه مذکور در عملکردهای اجتماعی و یادگیری‌های فردی نیز، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دادند [۹]. Davis (۲۰۰۷)، یکی از ابزارهای لازم برای پژوهش بر اساس یادگیری را، تبدیل کلاس به یک اجتماع پژوهشی واقعی می‌داند و در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که فلسفه نه تنها فضایی آگاهی محور برای کشف، پرسش و شناسایی مفاهیمی مانند عدالت، حقیقت، واقعیت، رعایت حقوق دیگران و مسئولیت‌پذیری را در یک اجتماع پژوهشی مهیاء می‌کند، بلکه در ایجاد توانایی تشخیص خوب و بد در کودکان نیز تأثیری مثبت دارد [۱۰].

به خصوص، پژوهش حاضر در صدد است تا به این دو سؤال پاسخ دهد که اولاً، چگونه می‌توان با آموزش فلسفه به کودکان و والدین، در آنان تحول اخلاقی ایجاد کرد؟ ثانیاً، چگونه می‌توان با آموزش فلسفه به کودکان و والدین، خودمهارگری را در آنان بهبود بخشید؟

روش کار

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و رویکرد تبیین طرح تحقیق آن با استناد به سطوح کنترل و دستکاری متغیرها، نیمه آزمایشی است. طرح تحقیق شامل نمونه‌های جفتی (مادر- دختر) و به‌واسطه تحلیل روابط بین گروه‌ها، از نوع چهار گروهی سالمون است. بنابراین، پس از انتساب غیرتصادفی نمونه‌های جفتی به گروه‌های آزمایشی و کنترل، ابتداء (مرحله پیش‌آزمون)، پرسشنامه‌های تحول اخلاقی و خودمهارگری روی والدین و کودکان هر دو گروه شرکت کننده و غیر شرکت کننده در برنامه آموزش فلسفه اجراء شد. سپس، (مرحله اجرای متغیر آموزشی)، برنامه آموزش فلسفه برای والدین و کودکان گروه آزمایش طی دوازده جلسه یک ساعته (با توجه به تنظیم برنامه کلاسی مدرسه برای کودکان و پس از پایان ساعات آموزشی، جلسه آموزش فلسفه برای والدین)، توسط آموزش‌گر به صورت غیریکسان اجراء گردید.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت از کلیه دانش‌آموزان دختر مدارس دوره ششم ابتدایی در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵، (۳۴۰ نفر) و مادران آنان در شهر ایلام بود که ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان به همراه مادران آنها به عنوان نمونه انتخاب شدند. حجم نمونه به روش نمونه‌گیری در دسترس یا داوطلبانه انجام شد. لذا انتخاب و گمارش نمونه‌ها، غیر تصادفی صورت گرفت. با استناد به حجم نمونه‌های طرح‌های مشابه اجراء شده با روش نیمه آزمایشی، حجم نمونه در این تحقیقات برای هر زیرگروه حداقل ۱۵ نفر کفایت می‌کند [۱۱]. در پژوهش حاضر، برای افزایش اعتبار بیرونی طرح، برای هر زیرگروه ۲۵ نفر در نظر گرفته شد. معیارهای ورود به پژوهش شامل داشتن رضایت آگاهانه و تمایل برای شرکت در پژوهش بود و معیارهای خروج از مطالعه، عدم رضایت

آموزش فلسفه به والدین (p4p) و کودکان که به عنوان فلسفه برای کودکان (p4c) نیز نامیده می‌شود، یکی از برنامه‌های آموزشی است که مورد توجه بسیاری از دست اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گرفته است. در این برنامه آموزشی، نقش آموزش فلسفه برای والدین و اثربخشی آن در جهت رشد تفکر کودکان، ملاک و معیار مسأله است؛ زیرا عقیده بر این است که با این رویکرد آموزشی، هم والدین آموزش داده می‌شوند تا چگونگی شناخت کارکردهای ذهن و مغز و روش‌های رشد و تقویت تفکر و استفاده بهینه از قوای فکری کودک را به‌نحو مطلوب بیاموزند و بر کودکان خود اثرگذار باشند تا در بزرگسالی از ذهن و مغز تواناتری برخوردار گردند و هم اینکه کودکان مهارت‌های شناختی، توانایی پرسشگری، تحول اخلاقی و خودمهارگری در آنان شکوفا می‌شود و در نتیجه او را در ارزیابی استدلال‌ها، درک روابط علت و معلولی و کشف و تحلیل مفاهیم و همچنین نتیجه‌گیری‌های درست از رویدادها کمک می‌کنند.

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان که توسط Lipman از دهه (۱۹۶۰)، پیشنهاد شد این نکته اساسی را تبیین می‌کند که وی هدف برنامه خود را در اعطای فکر مستقل به‌وسیله کودکان دنبال می‌کند، اینکه به آنان کمک کند تا بیاموزند چگونه خودشان فکر کنند، بفهمند، اظهارنظر نمایند، به خویشتن اعتماد کنند و مستقلاً بیاندیشند و بدون معلم بیاموزند [۴]. بنابراین، آموزش فلسفه به کودکان برنامه‌های است که هدف آن، تقویت قوه تفکر و توانایی استدلال‌ورزی کودکان است [۵]. این برنامه بر آن است تا اولاً، فلسفه را از موقعیت انتزاعی خارج سازد و به داخل اجتماع ببرد. ثانیاً، رویکردی نو به نظام تعلیم و تربیت ارائه می‌دهد تا مشکلات و ضعف‌های بنیادی نظام تعلیم و تربیت رایج را که مدت‌هاست غیرقابل درمان به نظر می‌رسد، با تغییرات زیربنایی در ساختار آن، رفع کند [۶].

در این برنامه آموزشی از داستان‌ها به عنوان ابزار اصلی آموزش استفاده می‌شود؛ زیرا هدف این داستان‌ها، بالا بردن روحیه اندیشیدن، تفکر نقادی، تحلیل، کنجکاوی، استدلال و پرسشگری است. همچنین، والدین از دیرباز به عنوان بستری مناسب که می‌توانند استعدادها و کودکان را شکوفا نمایند، همیشه از جایگاه مهمی برخوردار بوده‌اند. نقش حمایتی والدین، راهنمایی، تشویق، هم‌فکری و مساعدتهای آنان در انجام فکرپروری کودکان می‌تواند در توسعه یادگیری مغز محور، نقش بسزایی داشته باشد و موجب افزایش توانایی استدلال، خودکارآمدی، افزایش مهارت‌های خودآگاهی، حل مسأله، همدلی، خودکنترلی، تصمیم‌گیری، مهارت تفکر خلاق و افزایش توانایی مهارت برقراری ارتباط مؤثر کودکان با والدین شود. لیپمن استدلال می‌کند اگر بخواهیم کودکان‌مان در آینده به بزرگسالانی اندیشمند تبدیل شوند، باید آنها را تشویق کنیم که کودکانی اندیشه ورز باشند. با تشویق کودکان به بحث و گفتگو در بارهٔ جوانب مختلف امور، می‌توان به این هدف نائل شد [۷].

Ghaedi (۱۳۸۹)، ضمن بررسی ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌های بیان می‌دارد، ادعای ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌های بر این فرض استوار است که فلسفه می‌تواند حالت‌های انتقادی شاگردان نظیر تعجب کردن، درخواست معیار کردن، استدلال کردن، شکل‌دهی مفهوم، برگرداندن، مهارت تفکر و جستجوگری را در آنان پرورش دهد [۸]. Reznitskaya (۲۰۰۸)، نیز در مطالعه خود تحت عنوان

یافتند. (آلفاء - به ترتیب در دو نمونه تحقیق آنها ۰/۸۳ و ۰/۸۵) برآورد شده است. بنابراین، پرسشنامه‌های مورد نظر، همسانی درونی مناسبی را دارا می‌باشند [۱۷]. ضمناً روایی این آزمون توسط متخصصان تأیید شده است. به عنوان مثال Rafieehonar و همکاران (۱۳۸۹)، برای بررسی اعتبار و روایی با اجرای این آزمون بر روی دو گروه از دانشجویان دوره کارشناسی، ضریب آلفای کرونباخ هر دو مطالعه را ۰/۸۹ به دست آوردند. در این پژوهش، روایی این مقیاس برابر ۰/۸۸ و پایایی آن برابر ۰/۷۹ بود [۱۸].

در مجموع، تعداد جلسات برنامه آموزش فلسفه برای والدین-کودکان گروه آزمایشی به طور غیر همزمان برای مدت ۱۲ جلسه در جلسات یک ساعته، هفته‌های ۲ جلسه، یکشنبه - چهارشنبه (۶۰ دقیقه) مورد اجرا قرار گرفت. لذا هنگامی که دوره‌ی آموزشی پایان یافت، مجدداً (مرحله‌ی پس آزمون) به اجرای پرسشنامه‌های مذکور بر روی هر دو گروه جفتی (والد - کودک شرکت کننده و والد - کودک غیر شرکت کننده) اقدام شد. از آنجا که اثر بخشی آموزش فلسفه به عنوان متغیر مستقل مد نظر است، این احتمال متصور است که پایداری اثربخشی را باید به همراه داشته باشد. در یک مرحله‌ی سنجشی با گذشت یک فصل (۳ ماه)، پس از سنجش مرحله‌ی پس آزمون، مرحله‌ی سنجش مقایسه‌ای (مرحله‌ی پیگیری) صورت گرفت. لازم به توضیح است کلیه فرایندهای اجرایی برنامه‌ی آموزش فلسفه برای والدین و کودکان توسط پژوهشگر انجام شد.

روش اجرا

در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه، برای گروه والدین، قطعاتی از پیش انتخاب شده توسط کارشناسان در مجموعه داستان‌های فکری ۱ و ۲ استفاده شد. این مجموعه در برگزیده داستان‌هایی است که به همین منظور تألیف شده است. محور محتوایی انتخاب داستان‌های فکری طوری تنظیم شد که از هر سطح ۶ داستان و در مجموع ۱۲ داستان بر اساس دو حوزه: ۱- تحول اخلاقی ۲- خودمهارگری در شرایط یکسان در ۱۲ جلسه آموزش داده شد که کلیه اعضای گروه والدین از آن بهره بگیرند. لذا، در آغاز برنامه آموزش فلسفه برای والدین از آنها خواسته شد در حلقه‌های کند و کاو، گرد آموزش‌گر برنامه بنشینند. سپس، متن داستان فلسفی از پیش تعیین شده و در کتابچه راهنما، توسط والده (مادر) خوانده شد و پس از آن در مورد داستان مطرح شده، بحث و گفت و گو انجام شد.

مشارکت‌کنندگان گروه آموزشی دور تا دور کلاس نشستند تا یکدیگر را ببینند و صدای هم را بشنوند تا بتوانند رو در رو به بحث و تبادل نظر و اتخاذ رویکرد فلسفی نائل شوند. همچنین، اجرای برنامه آموزش فلسفه برای گروه کودکان نیز شامل قصه‌هایی از پیش انتخاب شده، توسط کارشناسان در مجموعه داستان‌های فکری ۱ و ۲ استفاده شد که در برگزیده داستان‌هایی است که به همین منظور تألیف شده بود. محور محتوایی انتخاب داستان‌های فکری طوری تنظیم شد که از هر سطح ۶ داستان و در مجموع ۱۲ داستان بر اساس دو حوزه تحول اخلاقی و خودمهارگری در شرایط یکسان در ۱۲ جلسه برای گروه کودکان جداگانه توسط خود آموزش‌گر آموزش داده شد. سرانجام برای دو کلاس، یکی به عنوان گروه آزمایشی و دیگری گروه کنترل پیش

والدین و دانش‌آموزان از ادامه حضور در جلسات آموزش در هر مرحله از پژوهش بود.

ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر به قرار زیر بود: ۱- کلیه شرکت کنندگان به صورت کتبی اطلاعاتی در مورد پژوهش دریافت کردند و در صورت تمایل در پژوهش مشارکت می‌نمودند. ۲- این اطمینان به آزمودنی‌ها داده شد که تمام اطلاعات محرمانه خواهد ماند و فقط برای هدف پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۳- به منظور رعایت حریم خصوصی، نام و نام خانوادگی شرکت‌کنندگان ثبت نشد. ۴- برای اطمینان از روند کار، پرسشنامه‌ها توسط پژوهشگر اجرا شد.

ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه تحول اخلاقی لیند (LMDQ): این پرسشنامه در سال ۱۹۷۸ در دانشگاه کنستانتس توسط لیند بر اساس اصول کلی نظریه کلبگ و با بهره‌گیری از شیوه سنجش قضاوت‌های اخلاقی او ساخته شده است. در این پرسشنامه، ابتداء داستانی برای آزمودنی ارائه می‌شود و سپس با توجه به آن داستان ۱۲ سؤال بسته پاسخ در چارچوب ۶ مرحله تحول اخلاقی کلبگ طراحی و درجه‌بندی می‌شود. آزمودنی با توجه به استدلال اخلاقی خود به آن سؤالات پاسخ می‌دهد. به این ترتیب، در این پرسشنامه در دامنه ۰ تا ۹۶ نمره به دست می‌آید. ضریب اعتبار اجرای مجدد این پرسشنامه ۰/۶۲ به دست آمده است. این ضریب به طور نسبی رضایت بخش است [۱۲، ۱۳]. لذا نتایج پژوهش دال بر روایی بسیار مطلوب مقیاس دارد.

Khademi و همکاران (۱۳۸۸)، امتیاز این پرسشنامه را نسبت به پرسشنامه کلبگ و سایرین در این می‌دانند که نمره گذاری آن بسیار عینی و پاسخ دهی آزمودنی راحت و ساده است [۱۴]. در یک بررسی ایرانی، پایایی این آزمون با روش ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۶۴ به دست آمد. جهت تعیین روایی آن از روش محاسبه ضریب همبستگی استفاده شد که همبستگی آن با آزمون تحول اخلاقی رست برابر با ۰/۸۷ به دست آمد [۱۵]. همین طور، روایی و پایایی این پرسشنامه در مطالعه‌ای که توسط Kadivar (۱۳۷۶)، انجام شده بود با استفاده از روش‌های باز آزمایشی و روایی سازه به ترتیب ۰/۸۹ و ۰/۷۵ گزارش شده است [۱۶].

۲. پرسشنامه خودمهارگری: این پرسشنامه توسط Tangney و همکاران در سال (۲۰۰۴)، ساخته شده است که دارای ۳۶ سؤال چند گزینه‌ای بوده و هدف آن سنجش میزان کنترل افراد بر خودشان است و در یک طیف بندی لیکرت پنج درجه‌ای از اصلاً "شباهت ندارد (۱)، تا شباهت خیلی زیاد (۵)، نمره گذاری می‌شود. نمره کل افراد در آزمون در کمترین حالت ۳۶ و بیشترین حالت ۱۸۰ خواهد بود. هر چند پژوهشی که به طور اختصاصی ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسشنامه را مشخص نماید یافت نشد؛ اما Tangney و همکاران (۲۰۰۴)، با انجام پژوهشی که به بررسی رابطه و اثر گذاری خود کنترلی بالا با مؤفقیت های بین فردی پرداختند، مشخصات روان سنجی این پرسشنامه را نیز بر اساس نمونه تحقیق خود گزارش کردند. لذا در برآورد همسانی درونی، پایایی آزمون بالا گزارش شده است؛ بدین گونه که آلفاء برای مقیاس خود کنترلی فرم بلند ۳۶ آیتی در دو نمونه تحقیق Tangney و همکاران (۲۰۰۴)، ۰/۸۹ بود و همچنین برای مقیاس خود کنترلی فرم کوتاه ۱۳ آیتی نیز به نتایج مشابه دست

آزمون اجراء شد. همچنین در پایان آموزش، از مطالب مورد نظر برای همه گروه‌ها پس آزمون اجراء گردید (جدول‌های ۱، ۲ و ۳).

جدول ۱. فرآیند اجرایی گروه‌ها و مراحل بر حسب روش چهار گروهی سالمون

مراحل گروه‌ها	مرحله پیش آزمون	آموزش فلسفه	مرحله پس آزمون	مرحله پیگیری
گروه آزمایش ۱ والدین	C1	X	C2	C3
گروه کنترل ۱ والدین	C4		C5	C6
گروه آزمایش ۲ کودک	C7	X	C8	C9
گروه کنترل ۲ کودک	C10		C11	C12

جدول ۲. جلسات برنامه آموزش فلسفه برای والدین

جلسه	عنوان داستان	محتوای	منبع	نویسنده
جلسه ۱	شیخ گرگانی و گربه	تحول اخلاقی	الهی نامه	عطار
جلسه ۲	خیر و شر	تحول اخلاقی	هفت پیکر	نظامی
جلسه ۳	تو نیکی میکنی و در دجله انداز	تحول اخلاقی	قابوس نامه	عنصرالمعالی
جلسه ۴	مرد گلخوار	تحول اخلاقی	مثنوی - دفتر چهارم	مولوی
جلسه ۵	لیلی و مجنون	تحول اخلاقی	لیلی و مجنون	نظامی
جلسه ۶	طاووس و زاغ	تحول اخلاقی	بهارستان	جامی
جلسه ۷	اشتر و ابله	خودمهارگری	قابوس نامه	عنصرالمعالی
جلسه ۸	آینه و زنگی	خودمهارگری	حدیقه	سنایی
جلسه ۹	پر زبیا دشمن طاوس	خودمهارگری	مثنوی - دفتر پنجم	مولوی
جلسه ۱۰	گربه سفید	خودمهارگری	سندباد نامه	ظهیری سمرقندی
جلسه ۱۱	دو مرد زندانی	خودمهارگری	قابوس نامه	عنصرالمعالی
جلسه ۱۲	خرگوش و شیر	خودمهارگری	کلیه و دمنه	منشی

جدول ۳. جلسات برنامه آموزش فلسفه برای کودکان

جلسات	عنوان داستان
جلسه اول	مقدمه یا سرآغاز
جلسه دوم	تامی و لاک‌پشت زمان
جلسه سوم	شبی زیر ستارگان
جلسه چهارم	چاقو
جلسه پنجم	مردمی که با چشم، گوش، بینی و دهان‌هایشان خداحافظی کردند
جلسه ششم	روی ایوان
جلسه هفتم	بدخلقی
جلسه هشتم	ارتباط
جلسه نهم	مردی که نمی‌توانست صورتش را کنترل کند
جلسه دهم	دعوا
جلسه یازدهم	بال‌دار
جلسه دوازدهم	ترول

یافته‌ها

از بین ۱۰۰ شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، ۲۵ شرکت‌کننده در گروه آزمایش مادران، ۲۵ نفر در گروه کنترل مادران، ۲۵ نفر در گروه آزمایش دختران و ۲۵ نفر در گروه کنترل دختران قبل و بعد از آموزش با ابزارهای پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفتند. میانگین سن مادران آزمودنی‌ها در گروه آزمایش ۳۵/۷ با انحراف استاندارد ۴/۸۴، مادران گروه کنترل، ۳۳/۴ با انحراف استاندارد ۴/۶۳ و گروه دختران کنترل ۱۲/۶ با انحراف استاندارد ۲/۷۱ بود.

جدول ۴ نشان می‌دهد که در میان مادران گروه آزمایش، بیشترین تعداد ۴۲ نفر (۴۲ درصد) کارشناسی و کمترین تعداد، ۲۸ نفر (۲۸ درصد) دیپلم بودند. در میان مادران گروه کنترل، بیشترین تعداد، ۴۸ نفر (۴۸ درصد) کارشناسی و کمترین تعداد، ۲۵ نفر (۲۵ درصد) مادران دارای تحصیلات دیپلم بودند.

جدول ۴. فراوانی و درصد فراوانی تحصیلات مادران

گروه	فراوانی	درصد فراوانی
آزمایش		
دیپلم	۲۸	۲۸
کارشناسی	۴۲	۴۲
کارشناسی‌ارشد و بالاتر	۳۰	۳۰
کنترل		
دیپلم	۲۵	۲۵
کارشناسی	۴۸	۴۸
کارشناسی‌ارشد و بالاتر	۲۷	۲۷

کلیه نمونه‌های گروه (جفتی) کنترل به شرط رعایت سطوح یکسان متغیرهای جمعیت‌شناختی شامل: مادر- دختر دانش‌آموزان مدارس دوره ششم ابتدایی شهر ایلام تشکیل شدند که در دوره آموزش فلسفه شرکت نکرده‌اند. (هدف از انتخاب جفتی نمونه‌های گروه آزمایشی، کنترل متغیرهای مزاحم بود). داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از نسخه ۲۲ نرم‌افزار آماری SPSS مورد تحلیل توصیفی و استنباطی قرار گرفت. برای تحلیل توصیفی داده‌ها، شاخص‌های میانگین و انحراف استاندارد و در تحلیل استنباطی پس از بررسی روایی مفروضه‌های زیربنایی از آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شد.

عنوان متغیرهای کمکی تلقی شدند. زمانی فرض همگنی شیب‌ها برقرار خواهد بود که میان متغیرهای کمکی (در این پژوهش پیش‌آزمون‌ها) و متغیرهای وابسته (در این پژوهش پس‌آزمون‌ها)، در همه سطوح عامل (گروه‌های آزمایش و گواه)، برابری حاکم باشد. آنچه مورد نظر خواهد بود تعاملی غیرمعنی‌دار بین متغیرهای وابسته و کمکی (کوواریت‌ها) است. مقدار F تعامل برای یکسان بودن شیب خط رگرسیون برای کلیه متغیرهای تحقیق غیرمعنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر، همگنی شیب خط رگرسیون پذیرفته شده است. برای بررسی تفاوت در چهار گروه در مورد نمره‌های تحول اخلاقی و خود مهارگری از تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شد. ارزیابی ویژگی داده‌ها نشان داد که مفروضه آماری همسانی ماتریس‌های واریانس-کوواریانس برای مؤلفه‌های پژوهش ($\text{Box's } M = 171/61, P < 0/01$) رقرار است و بنابراین برای ارزیابی معناداری اثر چندمتغیری از شاخص پیلائی استفاده شد (جدول ۶).

قبل از بررسی فرضیه‌ها برای رعایت پیش فرض تساوی واریانس‌ها متغیرهای تحقیق از آزمون لوین استفاده شده است. فرض صفر برای تساوی واریانس‌های نمره‌های چهار گروه در متغیرهای تحقیق تأیید می‌گردد. یعنی پیش فرض تساوی واریانس‌های نمره‌ها در چهار گروه مادران (آزمایش و کنترل) و دختران (آزمایش و کنترل) تأیید گردید. فرض صفر برای نرمال بودن توزیع نمرات چهار گروه در متغیرهای پژوهش تأیید می‌گردد. یعنی پیش فرض نرمال بودن توزیع نمرات در پیش‌آزمون و در هر سه گروه تأیید گردید. در حالی که این فرض وجود دارد که متغیرها در تحلیل کوواریانس در کل داده‌ها باید خطی بودن را نشان دهند. این فرض نیز باید در نظر گرفته شود که خطوط رگرسیون برای هر گروه در پژوهش یکسان باشند. اگر رگرسیون ناهمگن باشد، آنگاه کوواریانس تحلیل مناسبی نخواهد بود. فرض همگنی رگرسیون یک موضوع کلیدی در کوواریانس است (جدول ۵). لازم به توضیح است که در این پژوهش پس‌آزمون‌های تحول اخلاقی و خودمهارگری به عنوان متغیرهای وابسته و پیش‌آزمون‌های آن‌ها به

جدول ۵. میانگین، انحراف استاندارد برای نمرات متغیرهای پژوهش در پیش‌آزمون و پس‌آزمون

گروه	پیش‌آزمون		پس‌آزمون		پیش‌آزمون	پس‌آزمون
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد		
خودمهارگری						
مادران-آزمایش	۵۶/۴۸	۸/۷۷	۷۰/۱۲	۵/۹۳	۶۱/۰۲	۷۰/۸۰
مادران-کنترل	۷۰/۲۴	۱۵/۱۳	۷۰/۰۸	۱۵/۲۸	۱۴/۴۶	۶۹/۷۶
دختران-آزمایش	۶۵/۴۰	۱۴/۶۲	۷۴/۴۴	۱۴/۷۸	۱۵/۵۹	۷۴/۶۴
دختران-کنترل	۶۸/۲۸	۱۴/۲۱	۶۸/۶۸	۱۳/۰۴	۱۲/۹۵	۶۸/۶۴
تحول اخلاقی						
مادران-آزمایش	۵۸/۸۰	۹/۲۶	۷۱/۰۸	۶/۲۴	۶۳/۳۸	۷۱/۷۲
مادران-کنترل	۶۷/۵۶	۱۳/۵۱	۶۷/۲۸	۱۴/۰۱	۱۳/۹۸	۶۷/۵۲
دختران-آزمایش	۶۵/۴۰	۱۱/۲۳	۷۳/۳۶	۱۰/۹۳	۱۱/۰۹	۷۳/۸۸
دختران-کنترل	۶۳/۵۲	۹/۶۹	۶۴/۴۴	۷/۵۹	۷/۳۶	۶۴/۲۸

جدول ۶. نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری (مانکوا) روی میانگین پس‌آزمون نمرات تحول اخلاقی و خودمهارگری گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل پیش‌آزمون

نام آزمون	مقدار	DF فرضیه	DF خطا	F	سطح معنی داری	مجذور اتا	توان آماری
آزمون اثر پیلائی	۱/۱۶	۱۸	۲۶۱	۹/۲۰	۰/۰۰۰۱	۰/۳۸	۱/۰۰
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۱۰	۱۸	۲۴۰/۹۰	۱۶/۰۷	۰/۰۰۰۱	۰/۵۲	۱/۰۰
آزمون اثر هتلینگ	۵/۸۲	۱۸	۲۵۱	۲۷/۰۷	۰/۰۰۰۱	۰/۶۶	۱/۰۰
آزمون بزرگترین ریشه روی	۵/۳۷	۶	۸۷	۵/۳۷	۰/۰۰۰۱	۰/۸۴	۱/۰۰

جدول ۷. نتایج آزمون تحلیل واریانس نمرات تحول اخلاقی و خودمهارگری

متغیر	SS	Df	MS	F	P	Eta	Observed power
خودمهارگری	۱۰۰۵/۱۳	۳	۳۳۵/۰۴	۳۶/۳۱	۰/۰۰۰۱	۰/۵۴	۱/۰۰
تحول اخلاقی	۸۳۴/۲۸	۳	۲۷۸/۰۹	۲۵/۲۵	۰/۰۰۰۱	۰/۴۵	۱/۰۰

$F(3, 90) = 25/25$ ، $\text{partial } \eta^2 = 0/45$ و $(P < 0/0001)$ ، $F(3, 90) = 25/25$ معنی‌دار است.

برای مشخص شدن اینکه بین کدام دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد از آزمون تعقیبی بانفرونی استفاده شد. بر اساس نتایج مقایسه‌های دوتایی حاصل از آزمون تعقیبی (جدول ۸)، میانگین نمرات تحول اخلاقی و خود مهارگری مادران گروه آزمایش در مقایسه با مادران گروه کنترل در پایان آموزش بیشتر می‌باشد ($P < 0/01$). همچنین دختران گروه آزمایش در تمامی مقیاسها بالاتر از دختران گروه کنترل بودند

شاخص پیلائی نشان داد که اثر گروه بر ترکیب خطی متغیرهای وابسته معنی‌دار است ($\text{partial } \eta^2 = 0/38$ ، $P < 0/0001$ ، $F = 9/20$) به عبارت دیگر، بین چهار گروه حداقل در یکی از مؤلفه‌های پژوهش تفاوت معنی‌داری به لحاظ آماری وجود دارد.

آماره‌های ANOVA تک متغیری در مورد هر متغیر وابسته به صورت جداگانه اجراء شد تا منبع معناداری اثر چند متغیری تعیین شود. جدول ۷ نشان می‌دهد که گروه به صورت معناداری روی نمره خودمهارگری ($\text{partial } \eta^2 = 0/54$ ، $P < 0/0001$)، $F(3, 90) = 36/31$ و

فرد در زندگی فردی و اجتماعی وی را افزایش می‌دهد [۲۱]. فلسفه ورزشی، فکرپروری و کند و کاو فرصتی برای تفکر و تعمق جمعی و فضایی برای اندیشیدن، پرسیدن، جستجوی پاسخ و بررسی راه‌حل‌های ممکن برای رسیدن به هر پاسخ است که شامل الگوهای شناختی (منطقی بودن، تفکر بدون سوءگیری، و گوش کردن فعال)، الگوهای عاطفی (مراقبت، همدلی و احترام)، الگوهای دموکراتیک (توزیع قدرت، تعادل و مشارکت همگانی) و الگوهای بدنی (آگاهی از حالت بدن) است [۲۲]. آموزش به شیوه حلقه کند و کاو برای دانش‌آموزان ابتدایی مؤثر و اجراء شدنی است و می‌تواند پیامدهای مثبتی را در زندگی فردی و اجتماعی آنها به دنبال داشته باشد.

در تبیین یافته‌های حاصل از این پژوهش می‌توان گفت که کاربرد برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، علاوه بر تقویت قدرت تفکر، مهارت‌های شناختی و فراشناختی، تصویرسازی ذهنی و تقویت حس شنیداری در کودکان، مزایای دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت. در صورتی که این آموزش، به کمک مربیان با تجربه انجام شود، به طوری که فضای آموزش همراه با اجرای قوانین، محیط شادباز و همراه با آزادی عمل باشد و کودک به چالش کشیده شود، موجب تقویت خودپنداره مثبت، استدلال، احترام به عقاید دیگران، انتقادپذیری، بهبود ارتباطات اجتماعی و سازش می‌شود [۲۳]. یکی از فوائد مهم آموزش فلسفه، به شیوه حلقه کند و کاو می‌باشد. در صورتی که جلسات مشترک از کودکان و والدین تشکیل شود، این برنامه می‌تواند موجب پذیرش کودکان از جانب همسالان خود شوند که این مسئله عزت نفس کودکان را افزایش می‌دهد [۲۴].

از سوی دیگر، نتایج پژوهش نشان داد که بین میزان تحول اخلاقی والدین و دانش‌آموزان شرکت‌کننده برنامه آموزش فلسفه با والدین و دانش‌آموزان غیر شرکت‌کننده تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این نتایج، حاکی از اثربخشی آموزش فلسفه بر تحول اخلاقی والدین و دانش‌آموزان شرکت‌کننده برنامه آموزش فلسفه با والدین است. همچنین میانگین نمرات تحول اخلاقی مادران گروه آزمایش در مقایسه با مادران گروه کنترل در پایان آموزش بیشتر می‌باشد. دختران گروه آزمایش در تمامی مقیاس‌ها بالاتر از دختران گروه کنترل بودند. در هیچ یک از مقیاس‌ها در مادران و دختران گروه کنترل تفاوت معناداری مشاهده نشد. اما با اینحال در مقیاس تحول اخلاقی، نمرات مادران گروه آزمایش از دختران گروه آزمایش به طور معناداری بالاتر بود. این یافته با یافته‌های Remedios Lopez-Liria و Juan ، Sola-Carmona (۲۰۱۳) و Sorensen (۲۰۱۲)، همسو است [۲۵، ۲۶].

در تبیین این یافته‌ها می‌توان به نتایج پژوهش‌های لیپمن در زمینه آموزش فلسفه به کودکان استناد کرد. لیپمن معتقد بود آموزش فلسفه به کودکان آموزش شیوه تفکر فلسفی است که با مشارکت و گفت و گو صورت می‌پذیرد و منجر به پرورش تفکر اخلاقی و نقادانه می‌شود [۲۲]. آموزش فلسفه موجب ارتقای تفکر اخلاقی و درونی‌سازی مفاهیم اخلاقی در کودکان می‌شود. کودکان، به کمک داستان‌ها و بحث و گفت و گو، با ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اخلاقی جامعه آشنا می‌شوند. در حلقه کند و کاو، کودک با احترام به عقاید و حقوق همسالان، به تعامل با آنها می‌پردازد [۲۳]. بروز این نوع رفتارها نشان دهنده خودمحووردایی و توجه به دیگران است و همه این موارد نشانه رشد اخلاقی است. بین ارزش‌های اخلاقی و مهارت‌های ترجمه‌ای در سبک

($P < 0/01$)، همچنین در هیچ یک از مقیاس‌ها در مادران و دختران گروه کنترل تفاوت معناداری مشاهده نشد ($P < 0/05$). اما با اینحال در دو مقیاس خودمهارگری و تحول اخلاقی، نمرات مادران گروه آزمایش از دختران گروه آزمایش به طور معناداری بالاتر بود ($0/01 < P$).

بحث

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، با ایجاد فرصت کاوشگری جذاب پیرامون موضوعاتی که ذهن کودک را درگیر خود ساخته، علاوه بر پرورش قدرت تفکر و تعمق روی مسائل، منجر به تفکر تأملی، تفکر مشارکتی، احساس کفایت در تولید و پرورش ایده‌ها و مسئولیت‌پذیری اخلاقی شده و مانع از توهومات و احساس حقارت کودک می‌شود. نتایج پژوهش نشان داد که بین میزان خودمهارگری والدین و دانش‌آموزان شرکت‌کننده برنامه آموزش فلسفه با والدین و دانش‌آموزان غیر شرکت‌کننده تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۸. مقایسه‌های دوتایی برای متغیرهای پژوهش در پایان آموزش

گروه	تفاوت میانگین‌ها	سطح معناداری
خودمهارگری		
آزمایش (مادران)		
مادران (کنترل)	۱۲/۸۰	۰/۰۰۰۱
دختران (آزمایش)	۴/۰۸	۰/۰۰۰۱
کنترل (مادران)		
دختران (کنترل)	۱۲/۳۸	۰/۰۰۰۱
دختران (آزمایش)	-۸/۲۷	۰/۰۰۰۱
دختران (کنترل)	-۰/۴۲	۱/۰۰
آزمایش (دختران)		
کنترل (دختران)	۸/۳۰	۰/۰۰۰۱
تحول اخلاقی		
آزمایش (مادران)		
کنترل (مادران)	۱۱/۶۹	۰/۰۰۰۱
آزمایش (دختران)	۳/۹۵	۰/۰۰۱
کنترل (دختران)	۱۱/۴۸	۰/۰۰۰۱
کنترل (مادران)		
آزمایش (دختران)	-۷/۷۳	۰/۰۰۰۱
کنترل (دختران)	-۰/۲۱	۱/۰۰
آزمایش (دختران)		
کنترل (دختران)	۷/۵۲	۰/۰۰۰۱

این نتایج، حاکی از اثربخشی آموزش فلسفه بر خودمهارگری والدین و دانش‌آموزان شرکت‌کننده برنامه آموزش فلسفه با والدین است. میانگین نمرات خودمهارگری مادران گروه آزمایش در مقایسه با مادران گروه کنترل در پایان آموزش بیشتر می‌باشد. همچنین، دختران گروه آزمایش در تمامی مقیاس‌ها بالاتر از دختران گروه کنترل بودند. در هیچ یک از مقیاس‌ها در مادران و دختران گروه کنترل تفاوت معناداری مشاهده نشد. اما با اینحال در مقیاس خودمهارگری، نمرات مادران گروه آزمایش از دختران گروه آزمایش به طور معناداری بالاتر بود. این یافته با یافته‌های Coyle و Slater (۲۰۱۴)، و Singer (۲۰۱۱)، همسو است [۱۹، ۲۰].

برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، علاوه بر بهبود تفکر خلاق و نقادانه، در بهبود رشد اخلاقی و خودمهارگری نیز مؤثر است و مسئولیت‌پذیری

دارد. با توجه به نتایج به دست آمده از این تحقیق و نیز تأثیرات مثبت برنامه آموزش فلسفه برای دانش آموزان بر پرسش گری و تفکر انتقادی کودکان، به نظر می‌رسد این برنامه می‌تواند بر اصلاح ساختار نظام آموزشی که هدف آن پرورش افراد پرسش گر و دارای تفکر نقادانه است، تأثیر مثبت داشته باشد.

غالباً تفکر فلسفی مستلزم تفکر در مورد تفکر است. کودک یاد می‌گیرد که افکار خود را بررسی کند، انطباق افکار را با شواهد و مفروضات خود بیازماید و روابط آن‌ها را با فعالیتهای روزمره، مورد ارزیابی قرار دهد. در روش آموزش فلسفه به شیوه حلقه کند و کاو، زبان ابزار لازم برای تفکر را فراهم می‌کند و با مشارکت و هم فکری در این جلسات آموزشی، قدرت قضاوت اخلاقی کودکان افزایش می‌یابد [۳۲]. آموزش فلسفه برای کودکان زمینه سازی برای رشد عقلی و برهانی ذهن او است تا مهارتهای تفکر عقلانی و انتقادی به صورت عملی و کاربردی را یاد بگیرند و بتوانند در هر شغل، مقطع تحصیلی و موقعیت اجتماعی از آن استفاده کنند و اگر روش آموزش منطقی و عقلانی از همان کودکی به افراد یاد داده شود، در بزرگسالی مهارتهای عقلانی و خردورزی را برای زندگی سالم اجتماعی و فردی کسب خواهند کرد و تحت تأثیر احساسات، شایعات و تبلیغات بیپایه و اساس قرار نخواهند گرفت و افراد مفید و سودمندی برای جامعه خود خواهند بود.

در صورت تربیت و تحقق این نوع افراد، جامعه‌های کاوشگر، عقلانی، فعال، خلاق، جستجوگر، تحلیل گر، تسهیل گر، دارای انضباط اخلاقی و اجتماعی و یادگیری مشارکتی شکل گرفته و نهایتاً رسیدن به وضعیت جامعه طبیعی خواهد بود. با توجه به نتایج مطالعات انجام شده می‌توان بر لزوم بازنگری در استراتژیهای آموزشی فعلی جهت بهبود تحول اخلاقی و خود مهارگری والدین و دانش آموزان تأکید کرد. به خصوص دانش آموزان امروز یا به عبارتی مدرسین فردا را آماده نمود تا مهارت اندیشیدن، قضاوت و در نتیجه تفسیر و تجزیه و تحلیل و استنباط را یاد بگیرند.

محدودیت‌های پژوهش

در این پژوهش صرفاً از پرسشنامه استفاده شده است. به همین خاطر ممکن است در اطلاعات به دست آمده سوءگیری ایجاد شده باشد، چرا که بعضی شرکت کنندگان ممکن است برای بهتر نشان دادن خود بعضی سؤالات را با جهت گیری جواب دهند. به نظر می‌رسد مهم ترین محدودیت پژوهش حاضر که خارج از اختیار محقق بود، عدم متغیرهای مزاحم مانند مسائل خانوادگی از جمله موانع پژوهش ذکر می‌گردد. همچنین، محدود شدن جامعه پژوهش به والدین (مادر) و دخترانشان در شهر ایلام بود که تعمیم نتایج به دانش آموزان پسر و نیز سایر شهرها را با محدودیت مواجه می‌سازد.

پیشنهادهاى پژوهش

پیشنهاد می‌شود پژوهشگران از سایر روشها مانند مصاحبه نیز برای به دست آوردن اطلاعات دقیق استفاده کنند. همچنین، طرح حاضر در قالب مطالعه تجربی اجراء گردد که در آن تأثیر آموزش روشهای مختلف بر میزان تحول اخلاقی و خودمهارگری والدین و دانش آموزان بررسی شود. پیشنهاد می‌شود پژوهشهایی در گروههای بزرگتر، داده‌های دیگر تحصیلی، گروه‌های سنی دیگر و نیز در سایر شهرها و

های تفکر و رفتار رابطه برقرار است. کودکی که از ابتدا خوب و بد را تشخیص دهد، هنجارهای اجتماعی را بشناسد و رعایت حقوق دیگران را درک کند، به احتمال زیاد، در مهارتهای ترجمه‌ای، یعنی درک ارزشهای دیگران و تبدیل آنها به نوعی از رفتار اجتماعی، توانا می‌شود [۲۷].

چنانکه بیان شد، پژوهش حاضر با هدف آموزش فلسفه برای والدین و تعیین اثربخشی آن با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در تحول اخلاقی و خودمهارگری دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان بر تفکر انتقادی، قدرت استدلال و توانایی مهارتهای کلامی آنها مؤثر است. در مجموع نتایج آزمونها نشان داد که نمرات مادران و دختران گروه آزمایش به طور معناداری از مادران و دختران گروه کنترل بیشتر و بالاتر بود؛ بدین معنا که آموزش فلسفه به کودکان باعث بهبود فکرپروری، خلاقیت و تفکر انتقادی آنان شده است. این یافته با نتایج Fatemi (۱۳۹۳)، Keyvanfar و Rashtchi (۱۳۸۸)، kiani و Eskandari (۱۳۸۶) و Reznitskaya (۲۰۰۸)، همخوان است [۹، ۲۸-۳۰]. در تبیین این یافته می‌توان گفت که آموزش فلسفه به کودکان باعث افزایش کنجکاوی و پرسشهای دانش آموزان، تمایل آنها به اصلاح خود و شناخت خویشتن، احترام به دیگران، انعطاف پذیری، احساس یگانگی معلم و دانش آموزان در حلقه کند و کاو فلسفی، بدون نیاز به هیچگونه زور و اجبار از طرف معلم و ایجاد حس شایستگی و توانمندی و افزایش عزت نفس دانش آموزان شده است.

نتیجه گیری

به طور کلی، اقداماتی از جمله استفاده از کتاب، تلویزیون، فیلمهای آموزشی و بازیهای فکری با هدف تفکر خلاقانه و مسئولانه در کودکان که نقش به سزایی در تربیت و بالندگی کودک دارد؛ به طوری که احتیاج به معلم نداشته و به صورت خودآموز بوده، برای مادران و کودکانشان، تفهیم و اجراء گردید. آموزش فلسفه به کودکان باعث شد تا دانش آموزان با توجهی مخصوص (احترام)، به سخنان یکدیگر گوش فرا دهند، به آرای یکدیگر چیزی اضافه کنند، حرفهای یکدیگر را زیر سؤال ببرند تا دلایلی برای سایر عقاید تأیید نشده و بی‌پشتوانه فراهم آورند. همچنین، دانش آموزان تلاش می‌کنند بحث را تا جایی ادامه دهند که به نتیجه برسند، نه تا جایی که خط مرز مقررات درسی انشاء نمایند. لذا در این رویکرد، گفتگویی شکل می‌گیرد که به سوی مطابقت با منطق پیش می‌رود. در حقیقت، وقتی این روند در شرکت کنندگان درونی شد، یا ناخودآگاه به آنها منتقل شد، آن‌ها به این فکر خواهند افتاد که در سایر امور زندگی، در مواجهه با اتفاقات واقعی و جدید، از چیزهایی که یاد گرفته‌اند، بهره ببرند [۳۱].

در نتیجه برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان کمک می‌کند تا آنها ناهماهنگی موجود در بحث را شناسایی کرده و با تشخیص هماهنگی بین دو جمله نتیجه گیری منطقی کنند. در این صورت روحیه انتقادی و انتقادپذیری، در آنها به وجود آمده و می‌توانند خود و دیگران را داوری، نقد و ارزیابی نمایند و سرانجام با اتخاذ تصمیمها یا انتخابهای بهتر در انتقاد از خود به سوی خود اصلاحی می‌روند؛ بنابراین طبق نتایج این پژوهش، اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان تأثیرات چشمگیری در رشد تفکر انتقادی، کنجکاوی و پرسش گری کودکان

تأییدیه اخلاقی

ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر در جلب رضایت شرکت کنندگان به ویژه والدین و دانش‌آموزان عزیز رعایت شده است. همچنین، به افراد در مورد محرمانه بودن نتایج اطمینان داده شد.

تعارض منافع

این پژوهش با منافع و حقوق مادی و معنوی افراد حقیقی و حقوقی هیچگونه تعارضی ندارد.

منابع مالی

در انجام این پژوهش هیچ حمایت مالی در تمامی مراحل پژوهش صورت نگرفته است و کلیه هزینه‌ها بر عهده نویسنده اول مقاله بوده است.

References

1. Seyfi Gandmani M, Shaghghi F, Meyboadi Kalantari S. [The Effectiveness of Philosophy Education Program to Girl Students on Self-Esteem and their Problem Solving Ability]. *J Appl Psychol*. 2011;2(18):66-83.
2. Ghaedi Y. [Review and Criticism of Philosophy Perspectives for Children]. Tehran: Tarbiat Moallem University; 2004.
3. Kalantari S, Bani Jamali S, Khosravi Z. [The Effectiveness of Implementing the Philosophy of Children Program on Reducing Irrational Thoughts of First-Grade School Students in Borujen City]. *J Clin Psychol Pers*. 2014;11.
4. Asmarz F. [The role of teacher and student in the teaching of children's philosophy]. Tehran: Sokhanvaran Publications; 2016.
5. Hagaman S. Feminist Inquiry in Art History, Art Criticism, and Aesthetics: An Overview for Art Education. *Stud Art Educ*. 1990;32(1):27. doi: 10.2307/1320397
6. Jacquart M, Wright J. Teaching Philosophy Graduate Students about Effective Teaching. *Teach Philos* 2017;40(2):123-60. doi: 10.5840/teachphil201771366
7. Mahrozadeh T, Ramadanpour S. [The Effect of Research Methodology Methodology on the Education of Philosophy on Children on the Development of Citizenship Skills]. *Q J Educ Thoughts*. 2011;7(3):31-63.
8. Ghaedi Y. [Theoretical foundations of teaching thinking skills in children]. Tehran: Dvavyn Publications; 2010.
9. Reznitskaya A. *Philosophical Discussions in Elementary School Classrooms* New Jersey, USA: Theory Pedagogy Research Montclair State University; 2008.
10. Davis R. Putting the Community Back in to Inquiry Based Learning Why Inquiry. *Think Child*. 2007;5(2):29-35.
11. Delaware A. [Research Method in Psychology and Educational Sciences]. Tehran 2016.
12. Lind G. *The cross-cultural validity of the moral judgment test*. American Psychological Association; Washington D.C, USA 2005.
13. Lind G. *The meaning and measurement of moral judgment competence: A dual-aspect model*. Hompton Press; 2008.
14. Khadem Sadegh M, Fereidouni S. [The Effectiveness of Teaching Philosophy on Children in the Development of the Philosophical Thinking of Primary School Students]. *The First International Conference on Innovation and Research in the Arts and Humanities*; Iran 2015.
15. Karimi Y. *Social Psychology*. Tehran: Arasbaran publishing; 2009.
16. Kadivar P. The relationship between cognitive moral transformation and the transformation of educational content with it. *J Human Sci Res*. 1997;5:7-25.
17. Tangney JP, Baumeister RF, Boone AL. High self-control predicts good adjustment, less pathology, better grades, and interpersonal success. *J Pers*. 2004;72(2):271-324. PMID: 15016066
18. Rafieehonar H, Janbozorgi M. The relationship between religious orientation and self control. *J Psychol Relig*. 2010;3(2):42-31.
19. Singer P. *The expanding circle: Ethics, evolution, and moral progress*: Princeton University Press; 2011.
20. Slater R, Coyle A. The governing of the self/the self-governing self: Multi-rater/source feedback and practices 1940-2011. *Theory Psychol* 2014;24(2):233-55. doi: 10.1177/0959354313520087
21. Juuso H. Child, Philosophy and Education: Discussing the intellectual sources of Philosophy for Children. *Stud Philosophy Edu*. 2007;35(1):79-92.
22. Lipman M. Can Philosophy for Children be the Basis of Educational Redesign? *Soc Stud* 1978;69(6):253-7.
23. Pring L, Valerie T. *The Cognitive and Behavioral Manifestations of Blindness in Children*. New York: Oxford University Press; 2010.
24. Brown D, Bates E. A personal view of changes in deaf-blind population, philosophy, and needs. *Deaf-Blind Perspect Spring*. 2005;12(3):1-5.
25. Sola-Carmona JJ, Lopez-Liria R, Padilla-Gongora D, Daza MT, Sanchez-Alcoba MA. Anxiety, psychological well-being and self-esteem in Spanish families with blind children. A change in psychological adjustment? *Res Dev Disabil*. 2013;34(6):1886-90. doi: 10.1016/j.ridd.2013.03.002 PMID: 23578904
26. Sørensen E. *Governance and innovation in the public sector*. The Oxford Handbook of Governance. Oxford 2012.
27. Marashi S, Safaei Moghaddam M, Khuzami P. [The Effect of the Implementation of the Philosophy Education Program for Children by Research Community Method on the Growth of the Ethical Judgment of Primary School Students in Ahvaz]. *J Think Child*. 2010;1:83-102.
28. Eskandari H, Kiani J. [The story of philosophizing and questioning skills of students]. *Curricul Stud Q* 2007;2(7):1-36.
29. Fatemi J. [Teaching philosophy and approach to foster critical thinking and comparison with Avicennan style]. *Avicenna's Philos Mag*. 2014;18(51):57-76.
30. Rashtchi M, Keyvanfar A. [Explore the theoretical foundations of society as a method of teaching philosophy to children]. *Cult Q* 2009;22(1):39-58.
31. Naji S. [Philosophical Inquiry for Children and Adolescents: An Interview with new revolutionary vanguard in education]. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies; 2017.
32. Hayhoe S. Does philosophy disable?: the epistemological model of disability, and the influence of the process of knowledge construction on people with impairments. London, UK: School of Childhood Studies and Education Sciences, Canterbury Christ Church University/Centre for the Philosophy of Natural and Social Science, 2014.